

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال نهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲، صفحات: ۱۲۴-۱۰۹

## رویکرد اعتقادی وهابیت نسبت به مسلمانان و نقش آن در عدم تقریب بین مذاهب\*

مصطفی غفوری\*

\*\* محمد حسن زمانی

\*\*\* محمد معینی فر

### چکیده

تقریب مذاهب اسلامی یکی از عوامل زمینه‌ساز و تأثیرگذار در تحقق تمدن اسلامی است. موانع زیادی بر سر راه تقریب و اتحاد اسلامی وجود دارد؛ از جمله موانع بسیار جدی، کسانی هستند که به صورت علنی با مسئله تقریب مخالفت می‌کنند. این مخالفان یکدست نیستند؛ برخی نزاع بنیادی و برخی نزاع ظاهری دارند. وهابیت تنها فرقه‌ای است که با طرفداران مسئله تقریب و اتحاد اسلامی نزاع بنیادی دارد. ریشه اصلی این نزاع، در رویکرد اعتقادی وهابیان در مسئله توحید نهفته است. دیدگاه وهابیت در باب توحید به گونه‌ای است که عقیده اهل سنت و شیعه را در زمره عقاید مشرکان صدر اسلام، بلکه بدتر از آن به شمار می‌آورند و راهی جز تکفیر آنان ندارند. این تکفیر موجب شده است تا بتوانند آیاتی که درباره مشرکان نازل شده است را بر مسلمانان تطبیق کنند و جامعه مسلمانان را جامعه جاهلی بدانند، نه جامعه الهی و اسلامی. به تبع رویکرد فوق، راهی جز مخالفت با وحدت اسلامی ندارند. با توجه به اهمیت این مسئله مقاله حاضر درصدد آن است به تبیین این موضوع از زوایای مختلف پردازد.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، تقریب مذاهب، تکفیر، محمد بن عبدالوهاب.

---

\* دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب. (نویسنده مسئول) mostafa1303@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه. i\_m\_zamani@imam.miu.ac.ir

\*\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب. mohagegkaraki@yahoo.com

## مقدمه

تقریب مذاهب اسلامی به معنای نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف شناخت و توسعه مشترکات به منظور دستیابی به برادری دینی، بر اساس اصول مسلم و مشترکات اسلامی و نیز معذور کردن همدیگر در امور مورد اختلاف است.<sup>۱</sup> قرآن کریم همه مسلمانان را به وحدت و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند<sup>۲</sup> و سنت رسول خدا ﷺ و گفتار و سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز بر آن تأکید دارد.<sup>۳</sup> پیروان مذاهب اسلامی علی‌رغم برخی از اختلافات، اعم از موضوعات فقهی و کلامی، یکدیگر را به رسمیت شناخته‌اند و در کنار یکدیگر با حفظ وحدت زندگی می‌کنند.

جمعی از متفکران اسلامی اندیشه تقریب مذاهب اسلامی را از قرن گذشته دوباره احیا کردند و تا حدودی با استقبال برخی از اندیشمندان جهان اسلام مواجه شد، اما در مقابل، بعضی از افراد به مخالفت با این تفکر پرداختند، از جمله مخالفان تقریب بین مذاهب، می‌توان وهابیت را نام برد. آنان به دلیل تسلط بر دو شهر مکه و مدینه و استفاده از ظرفیت حضور سالیانه زائران حج و عمره در این دو شهر، داشتن ثروت عظیم از فروش نفت و گستره فعالیت تبلیغاتی زیاد در کشورهای جهان اسلام، نقش مهمی در عدم تقریب مذاهب دارند.

وهابیان همواره به صورت‌های مختلف، مخالفت خود را با مسئله وحدت و تقریب مذاهب بیان کرده‌اند، به طوری که وقتی از علمای وهابی درباره تقریب مذاهب شیعه و اهل سنت سؤال می‌شود آنان مخالفت خود را به صراحت اعلام می‌کنند؛ به عنوان نمونه از بن‌باز، مفتی سابق عربستان، استفتا شده است که نظر شما نسبت به تقریب شیعه و اهل سنت چیست، او پاسخ داده است که تقریب میان شیعه و اهل سنت (وهابیت) ممکن نیست؛ زیرا عقاید این دو با همدیگر سازگاری ندارد و همان‌گونه که نمی‌شود اهل سنت با یهود، نصاری و بت‌پرستان در یک جا گرد هم جمع شوند، همبستگی میان شیعه و اهل سنت نیز امکان‌پذیر نیست، همچنین به دلیل اختلاف اعتقادی که میان شیعه

۱. تسخیری، محمد علی، «گفتاری پیرامون وحدت اسلامی و تقریب مذاهب»، فصلنامه اندیشه تقریب، ش ۸، ص ۱۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. فلاحیان، سید حسن، سیره اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد وحدت میان مسلمانان، ص ۱۳۷-۱۴۴.

و اهل سنت (وهابیت) است، تقریب آنان امکان پذیر نیست<sup>۱</sup> یا مثلاً شیخ عبدالله بن جبرین، از دیگر علمای وهابی، در سایت رسمی خود، از اهل سنت (وهابیت) درخواست می کند که هیچ مراوده ای با شیعیان نداشته باشند؛ نه اکرام، نه مؤانست، نه نشست و برخاست، نه اشتراک در خورد و خوراک و...<sup>۲</sup> همچنین وی خوردن طعام و ذبایح شیعیان امامیه و معاشرت، ازدواج<sup>۳</sup> و خرید و فروش<sup>۴</sup> با آنان را جایز نمی داند.<sup>۵</sup>

ناصر بن عبدالله القفاری، یکی دیگر از علمای معاصر وهابی، تقریب با شیعه را غیر ممکن می داند؛<sup>۶</sup> زیرا او تقریب را تقریب به وهابیت معنا کرده است<sup>۷</sup> و تقریب را مخصوص مسلمانانی می داند که به هدایت رسیده اند (آیین وهابیت را پذیرفته اند) و از سنت پیروی می کنند، نه فرقه هایی که خود را به اسلام منتسب کرده اند و ضد اسلام عمل می کنند.<sup>۸</sup>

نکته قابل توجه در ادبیات وهابیان این است که همواره خود را با عناوینی همچون اهل سنت، اهل اثر، اهل حدیث و سلفی مطرح می کنند که مراد آنان از این عناوین، پیروان گفتمان محمد بن عبدالوهاب است.

بنابراین همان طور که گذشت، وهابیت، تقریب مذاهب را امری غیر ممکن می داند. علت اصلی این مخالفت وهابیت با مسئله تقریب را باید در تحریف قاعده اسلام در توحید و شرک توسط وهابیت و رویکردهای اعتقادی آنان نسبت به سایر مسلمانان جستجو کرد. در این مقاله، سعی شده است تا دلیل این مخالفت، بررسی شود.

۱. «- من خلال معرفة سماحتكم بتاريخ الرافضة، ما هو موقفكم من مبدأ التقريب بين أهل السنة وبينهم؟ - التقريب بين الرافضة وبين أهل السنة غير ممكن لأن العقيدة مختلفة... فلا يمكن الجمع بينهما، كما أنه لا يمكن الجمع بين اليهود والنصارى والوثنيين وأهل السنة، فذلك لا يمكن التقريب بين الرافضة وبين أهل السنة لاختلاف العقيدة التي أوضحنها.» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى ومقالات، ج ۵، ص ۱۵۶).

2. [www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/10712#.YizqdXpBxPY](http://www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/10712#.YizqdXpBxPY)

3. [www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/8748#.YizqLHpBxPY](http://www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/8748#.YizqLHpBxPY)

4. [www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/12461#.YizpbHpBxPY](http://www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/12461#.YizpbHpBxPY)

5. [www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/10293#.YizqpnpBxPY](http://www.cms.ibn-jebreen.com/fatwa/home/view/10293#.YizqpnpBxPY)

۶. قفاری، ناصر، مسألة التقريب بين اهل السنة والشيعة، ص ۲۵۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۸۱.

۸. همان، ص ۲۵۴.



## وهابیت و تحریف قاعده اسلام در توحید و شرک

مهم‌ترین مسئله‌ای که در آثار محمد بن عبدالوهاب و دیگر ائمه دعوت نجد به آن پرداخته شده است، مسئله توحید است. ابن عبدالوهاب در این باره قواعدی را مطرح کرده است که با قواعد شریعت در تضاد است و مرتکب تحریف در قواعد شریعت در باب توحید، شده است.

طبق شریعت اسلام، شرط تحقق ربوبیت، داشتن تأثیر استقلالی است، به این معنا که هر موجودی که دارای تأثیر استقلالی باشد، رب است. بنابراین اگر هر یک از افعال و اوصاف خداوند، مانند خالقیت و رازقیت، به‌طور استقلالی - اگرچه به مقدار خیلی کم و ناچیز - به غیر خداوند نسبت داده شود، آن چیز، رب و شریک برای خداوند فرض می‌شود. اما اگر این افعال و اوصاف به‌طور غیراستقلالی به غیر خداوند نسبت داده شود، آن شیء شریک خداوند محسوب نمی‌شود و عنوان رب بر او صدق نخواهد کرد. چنانچه افعالی، مانند خلق، شفا، احیای موتی و اطلاع از غیب را خداوند به حضرت عیسی علیه السلام نسبت داده است<sup>۱</sup> و چون این نسبت، به نحو استقلالی نیست، بلکه به اذن خداوند است، شرک محسوب نمی‌شود. پس قاعده اسلام در ربوبیت، استقلالیت است و اعتقاد به عدم استقلالیت، قاعده شریعت اسلام در ربوبیت را نقض نمی‌کند.<sup>۲</sup> قاعده اسلام در باب عبادت هم این است که هر عملی که با قصد و اعتقاد به ربوبیت و الوهیت انجام شود، عبادت محسوب می‌شود، اما اگر آن عمل همراه با این قصد و اعتقاد نباشد، عبادت نیست و قاعده توحید در عبادت را نقض نکرده است.<sup>۳</sup>

ولی وهابیت برخلاف شریعت اسلام، تأثیر استقلالی در تحقق ربوبیت را شرط نمی‌داند و معتقد است که شرط اصلی تحقق ربوبیت، قدرت بر انجام دادن کارهای بزرگ است، یعنی اگر کسی، یکی از افعال بزرگ مانند خلق، ملک، رزق و تدبیر را به غیر خدا نسبت دهد، او را «رب» خود قرار داده است و مشرک می‌شود، حتی اگر انجام آن فعل را به اذن الله بداند.<sup>۴</sup> بنابراین وهابیت با این دیدگاه، مسلمانان را به دلیل نسبت

۱. سوره مانده، آیه ۱۱۰.

۲. سبحانی، جعفر، التوحید و الشرك في القرآن الكريم، ص ۹-۱۰.

۳. همان، ص ۷۲-۷۳.

۴. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۸، ص ۱۲۳.

دادن شفا به اولیا - ولو به نحو غیراستقلالی - مشرک می‌داند. حال آنکه از منظر شریعت همه قوه‌ها و قدرت‌ها، اعم از بزرگ و کوچک، از آن خداوند هستند<sup>۱</sup> و نسبت دادن امور کلان و بزرگ به غیر خدا به نحو غیر مستقل و به اذن الله، شرک در ربوبیت محسوب نمی‌شود.

وهابیت در توحید عبادی نیز مانند توحید در ربوبیت دچار انحراف شده است، زیرا تعریفی که محمد بن عبدالوهاب، از عبادت ارائه می‌دهد این است که عبادت یعنی نهایت خضوع و خاکساری و نهایت محبت و وابستگی نسبت به کسی که کار برای او انجام می‌شود. به عبارت دیگر، عبادت اسم جامعی است برای تمامی اعمال ظاهری و باطنی که خداوند آن‌ها را دوست دارد و از آن‌ها راضی است.<sup>۲</sup> بنابراین طبق قاعده محمد بن عبدالوهاب صرف خضوع و تذلل عبادت است؛ اعم از اینکه این خضوع و تذلل با قصد و اعتقاد به ربوبیت و الوهیت باشد یا نباشد. پس اگر کسی نهایت خضوع و تذلل را در برابر غیر خداوند داشته باشد، مرتکب شرک شده است، حال آنکه این اصل با بسیاری از آیات قرآن، در تضاد است و باید اعمالی مانند سجده ملائکه بر آدم<sup>۳</sup> و سجده حضرت یعقوب علیه السلام و همسر و فرزندان بر یوسف علیه السلام شرک محسوب شود.

بنابراین محمد بن عبدالوهاب یک قاعده ساختگی که در تضاد صددرصد با کتاب و سنت است را در باب توحید و شرک ترسیم و آن را جایگزین قاعده اسلام در باب توحید و شرک کرده است و همه مسلمانان را با این قاعده خود تطبیق می‌دهد. لذا هرکس اصل او را در باب توحید و شرک بپذیرد، مسلمان و موحد و هرکس که آن را نپذیرد، مشرک و کافر خواهد بود؛ یعنی آنچه که مسلمانان از صدر اسلام تا زمان پیدایش محمد بن عبدالوهاب توحید، اسلام و سنت می‌دانستند، وهابیت آن را شرک و کفر و بدعت در دین می‌داند، در نتیجه بسیاری از عقاید، اقوال و رفتارهای اسلامی مسلمانان، از نگاه وهابیت، ضد توحید، اسلام و سنت و ناقض اسلام است و منجر به خروج از اسلام می‌شود. به عنوان

۱. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ «همه قدرت‌ها از آن خداست.» (سوره بقره، آیه ۱۶۵).

۲. «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك، وبعبارة أخرى هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأعمال الظاهرة والباطنة.» (ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، ص ۷).

۳. سوره بقره، آیه ۳۴.

۴. سوره يوسف، آیه ۱۰۰.



نمونه همه مذاهب اسلامی توسل به دعای پیامبر ﷺ در حال ممات را عین توحید می‌دانند و یکی از اعمال مستحب در زمان زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ است،<sup>۱</sup> اما از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب، این عمل در تضاد صددرصد با اصل توحید وهابیت است و شرک اکبر محسوب می‌شود و مرتکب چنین امری، کافر و خارج از ملت اسلام است.<sup>۲</sup>

وهابیت در طول سال‌ها، از زمان پیدایش تاکنون، با استفاده از فضای تبلیغاتی و رسانه‌ای خود، این تفکر را در جهان اسلام منتشر کرده است که گفتمان محمد بن عبدالوهاب در توحید و شرک، همان گفتمان اصیل مطابق کتاب و سنت است و اگر کسی بخواهد موحد باشد، باید گفتمان و عقیده محمد بن عبدالوهاب را در توحید، شرک، بدعت و سنت بپذیرد و عقیده و گفتمان مذاهب اسلامی مخالف با وهابیت را به دلیل شرک و کفر بودن، کنار بگذارد. از نظر وهابیان مخالفت با وهابیت، مخالفت با توحید است و مخالف آن‌ها، با خدا و رسول ﷺ مخالفت کرده است. متأسفانه این تبلیغات باعث شده است که برخی از مسلمانان بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع فریب این تبلیغات را بخورند و با هدف دستیابی به توحید و دوری از شرک به دام وهابیت بیفتند و از گذشته خود روی‌گردان باشند.

تحریف قاعده اسلام در توحید و شرک توسط وهابیت، منجر به اتخاذ رویکردهای اعتقادی ضد اسلامی وهابیت نسبت به مسلمانان شده است، که در اینجا این رویکردهای اعتقادی بررسی می‌شوند.

### ۱. تکفیر مسلمانان

ثمره و نتیجه عملی این قاعده وهابیت در باب توحید، این است که آنان عقیده اهل سنت و شیعه را در زمره عقاید مشرکان صدر اسلام، بلکه بدتر از آن، به شمار می‌آورند و راهی جز تکفیر شیعه و اهل سنت برای آنان باقی نمی‌ماند. به‌طور مثال محمد بن

۱. قاری هروی، علی، الدرّة المضيّة في الزيارة المصطفوية الرضية، ص ۳۰۷؛ قسطلانی، احمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۴، ص ۵۹۵-۵۹۳؛ قاضی، عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفی، ص ۵۱۹-۵۲۱؛ ابن‌قدامة مقدسی، عبدالله، المغنی، ج ۳، ص ۵۹۹.

۲. محمد بن عبدالوهاب به‌صورت مطلق گفته است «الثاني [من نواقض الاسلام] من جعل بينه وبين الله وسائط يدعومهم ويسألهم الشفاعة ويتوكل عليهم، كفر إجماعاً» (ابن‌عبدالوهاب، محمد، الواجبات المتحتمات المعرفة على كل مسلم ومسلمة، ص ۴).

عبدالوهاب، به عنوان بنیان‌گذار وهابیت، در پاسخ به پرسش اهل سنت حجاز درباره اینکه علی‌رغم اعتراف آن‌ها به توحید و رسالت، تصدیق قرآن، ایمان به قیامت و اقامه نماز و روزه، باز مانند مشرکان با آن‌ها تعامل می‌شود، مدعی می‌شود که چون آنان غیرالله را پرستش می‌کنند، مشرک و غیرمسلمان محسوب می‌شوند، بنابراین، با آنان همانند مشرکان معامله می‌کند.<sup>۱</sup> محمدبن عبدالوهاب به راحتی اهل شهادتین را تکفیر و با آنان همانند مشرکان رفتار می‌کند و هرگز از لفظ مسلمان برای آنان استفاده نمی‌کند و همواره در آثار خود، علمای اسلامی و پیروان آنان را مشرک می‌نامد و با عباراتی مثل «المشركون فی زماننا» از آنان یاد می‌کند<sup>۲</sup> و حتی پا را از این فراتر می‌گذارد و ابلیس را به عنوان پیشوای مسلمانان معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

محمد بن عبدالوهاب، نه تنها مسلمانان را مشرک می‌داند، بلکه معتقد است غلظت شرک آنان از غلظت شرک مشرکان عصر رسالت بیشتر است و بر این عقیده است که شرک مردم زمان پیامبر ﷺ خفیف‌تر از شرک اهل زمان ماست.<sup>۴</sup> وی در جای دیگر مدعی می‌شود که کفر و شرک این مردم، بزرگ‌تر از کفر و شرک مشرکانی است که رسول الله با آن‌ها جنگید و کسانی که پیامبر با آنان جنگید، عقل‌هایشان صحیح‌تر و شرکشان خفیف‌تر از این‌هاست.<sup>۵</sup>

او علت خفیف بودن شرک در عصر رسالت را فهم صحیح آنان از معنای لا اله الا الله بیان می‌کند و معتقد است کفار و مشرکان آن زمان در فهم اصل توحید از مسلمانان در عصر حاضر جلوتر بودند.<sup>۶</sup> آن‌گاه می‌گوید:

علمای منتسب به اسلام حتی به اندازه کفار جاهل، معنای لا اله الا الله را متوجه نمی‌شوند و در عین حال ادعای مسلمانی دارند. در چنین کسانی (علمای منتسب به اسلام) خیری نیست؛ چراکه جهال کافر در فهم لا اله الا الله گوی سبقت را از آنان ربوده‌اند.<sup>۷</sup>

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۶.

۳. «هؤلاء الشياطين الذين قال إمامهم ومقدمهم لربك: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ...» (همان، ص ۱۳).

۴. «فاعلم أن شرك الأولين أخف من شرك أهل زماننا» (همان، ص ۳۳).

۵. علماء نجد الأعلام، الدرر السننية، ج ۱، ص ۱۶۰.

۶. «وأن الكفار في زمنه كانوا أعراف بمعناها من بعض من يدعى الإسلام.» (همان، ص ۸).

۷. «فلا خير في رجل جهال الكفار أعلم منه بمعنى لا إله إلا الله.» (همان).



در واقع محمد بن عبدالوهاب و پیروان او معتقدند که هرکس دعوت او را نپذیرد، وارد اسلام نشده است و هرکس با او مخالفت کند، نه تنها با او، بلکه با الله و رسولش و با اسلام مخالفت کرده است. بر همین اساس حمد بن ناصر بن معمر، از علمای وهابی که قاضی درعیه هم بوده است، می‌آورد:

هرکس وارد دین اسلام نشود، به این صورت که دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب را درک کرده باشد و بر کفرش باقی بماند، مانند بت پرستان (مسلمان متهم)، حکم او حکم کافر اصلی است، چون ما نمی‌گوییم که (در مردم نجد و اطراف آن) اصل بر مسلمان بودنشان است و حال کفر بر آنان عارض شده باشد.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه این است که این نگاه مخصوص محمد بن عبدالوهاب نیست، بلکه تمامی علمای دعوت نجد، از علمای وهابی متقدم و معاصر، همین نگاه را دارند.<sup>۲</sup> وهابیت نه تنها مسلمانان را مشرک و شرک آنان را بدتر از شرک مشرکان زمان پیامبر ﷺ می‌داند، بلکه علمای اهل سنت را رئوس مشرکان معرفی می‌کند. آقای خالد بن علی المرزعی الغامدی، از علمای وهابی، در کتاب نقض عقائد الاشاعرة والماتریدیة تلاش کرده است که رئوس مشرکان را از بین اهل سنت معرفی کند. وی در آغاز کتابش به این مطلب معترف است که مذهب اشعری و ماتریدی در سراسر جهان اسلام فراگیر است: «تقریباً هیچ حنفی‌ای نیست، مگر اینکه ماتریدی است و هیچ شافعی و مالکی‌ای نیست، مگر اینکه اشعری است»؛<sup>۳</sup> یعنی اکثر اهل سنت اشعری و ماتریدی‌اند. با اینکه غالب جمعیت جهان اسلام را متعلق به این دو می‌داند؛ اما مدعی است که اشاعره و ماتریدی‌ها از مخالفان توحیدند؛ یعنی اکثر اهل سنت مخالف توحیدند. وی مدعی است متکلمان (اشاعره و ماتریدی‌ها) به دلیل شرک از اسلام خارج شده‌اند و به دام کفر افتاده‌اند.<sup>۴</sup>

الغامدی بعد از بیان مطالب فوق بیش از یک‌صد و پنجاه تن از علما و بزرگان

۱. علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة، ج ۱۰، ص ۳۳۵.

۲. همان، ج ۱۲، ۲۸۵؛ تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید، ص ۳؛ آل‌شیخ، محمد، فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ، ج ۱، ص ۷۷؛ البانی، محمد، التوحید اولاً یا دعاة الإسلام، ص ۱۴؛ تویجری، حمود، غربة الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. غامدی، خالد، نقض عقائد الاشاعرة والماتریدیة، ص ۷.

۴. همان، ص ۱۹۳.

اهل سنت را از قرن پنجم تا چهاردهم به ترتیب هر قرن نام می‌برد و می‌گوید: «این‌ها بزرگان مشرکان‌اند و کسانی‌اند که در ترویج شرک در جهان اسلام مؤثر بودند.»<sup>۱</sup> و در پایان این بخش می‌نویسد: «این‌ها بخشی از دعوت‌گران به شرک و علمای قبرپرستانند که در تأیید شرک کتاب نوشته‌اند و به شرک دعوت کرده‌اند و اساس شرک را تحسین و تمجید کرده‌اند.»<sup>۲</sup> در آخر هم به علمای دیگر وهابی سفارش می‌کند که باید در مقابل این جریان‌های مصیبت‌بار، یعنی اشاعره و ماتریدییه، پایداری کنند و براساس شرایط، به برگزاری مناظرات، نگارش کتاب و تبیین حق (گفتمان وهابیت) با استفاده از براهین عقلی و نقلی اقدام کنند. وی معتقد است که البته در برخی موارد نیز ممکن است کار به کشت و کشتار بکشد.<sup>۳</sup>

این نگاه وهابیت تنها اختصاص به اهل سنت ندارد، بلکه همین نگاه را به شیعه نیز دارند و شیعیان نیز از تکفیر آنان در امان نمانده‌اند، محمد بن عبدالوهاب تصریح می‌کند که شیعیان از ملت اسلام خارج‌اند.<sup>۴</sup> یا مثلاً لجنه دائم افتای عربستان، در فتوایی بیان کرده است که عوام شیعیان نیز مانند علمایشان کافرند.<sup>۵</sup> در سال ۱۳۸۱ هجری قمری، علامه سید مرتضی عسکری، به‌همراه تعدادی از علمای بغداد، بازدید از دانشگاه اسلامی تازه‌تأسیس مدینه داشتند، علامه عسکری در این بازدید که به دعوت عبدالعزیز بن باز، مفتی سابق عربستان سعودی، انجام شده بود، قبل از بن‌باز سخنرانی می‌کند و در آنجا به موضوع اهمیت وحدت و زیان تفرقه بین مسلمانان می‌پردازد، بن‌باز که تازه متوجه شیعه بودن ایشان می‌شود، بعد از سخنرانی علامه عسکری خطاب به ایشان می‌گوید: «انتم مشرکون اسلموا ثم اطلبوا من المسلمین ان يتحدوا معکم»؛ «شما مشرک هستید، اول مسلمان شوید، سپس از مسلمانان بخواهید با شما وحدت داشته باشند.»<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۰۵-۲۱۰.

۳. غنیمان، عبدالله، شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶.

۴. «فهؤلاء الإمامية خارجون عن السنة بل عن الملة.» (ابن عبدالوهاب، محمد، رسالة في الرد على الزايفه، ص ۴۲).

۵. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، المجموعة الأولى، ج ۲، ص ۳۶۷، السؤال الثاني من الفتوى رقم ۹۲۴۷.

۶. ادیبی لاریجانی، محمد باقر، مرزدار مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۱۷۵-۱۷۶.

این در حالی است که از اولین کسانی که با محمد بن عبدالوهاب به مخالفت پرداختند، پدر، برادر و استاد وی بودند که آنان به همین تضادّ گفتمان او با کتاب و سنت و علمای اسلام از صدر اسلام تا زمان او اشاره کرده‌اند. سلیمان بن عبدالوهاب، در ردّ عقاید برادرش کتابی به نام صواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه تألیف کرد و خطاب به او گفت:

احدی از ائمه، مثل تو با امت برخورد نکرد، تو به اموری مردم را تکفیر می‌کنی که احدی از ائمه و علما، در طول هشت قرن گذشته، امت را به دلیل آن‌ها تکفیر نکردند، تو بلاد اسلام را دارالشک و دارالحرب می‌دانی.<sup>۱</sup>

شیخ محمد بن سلیمان الکردی، استاد محمد بن عبدالوهاب، نیز در نامه‌ای خطاب به او، به رویکرد غلط و ضدّ اسلامی وی نسبت به مسلمانان می‌پردازد و او را نصیحت می‌کند که تو حق نداری اکثریت مسلمانان را کافر بخوانی، درحالی‌که تو از عامه مسلمانان جدا شده‌ای.<sup>۲</sup>

## ۲. تطبیق آیات نازل شده درباره مشرکان بر مسلمانان

تکفیر مسلمانان توسط وهابیت آثار و نتایج مختلفی را به دنبال داشته است. از جمله اینکه تکفیر موجب شده است تا آنان بتوانند آیاتی که درباره مشرکان نازل شده است را بر مسلمانان و اهل توحید تطبیق کنند. وهابیان با استدلال به آیات مربوط به مشرکان و بت پرستان مانند آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»<sup>۳</sup> همه مسلمانان را مشرک و کافر می‌شمارند. این در حالی است که این آیات در شأن کسانی نازل شده است که خدا را مدبّر عالم نمی‌دانند و نبوت پیامبر را نمی‌پذیرند و معاد را منکرند و برای خدا، فرزند قائل‌اند و بت‌ها را مدبّر عالم می‌دانند.

اما نکته قابل تأمل این است که محمد بن عبدالوهاب، تطبیق آیات نازل شده درباره

کفار بر مسلمانان را حقّ خود می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد:

یکی از شبهه‌های قبوریان (یعنی کسانی که زیارت قبور را جایز می‌دانند)

۱. ابن عبدالوهاب، سلیمان، الصواعق الالهیه، ص ۳۸.

۲. نبهانی، یوسف، شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، ص ۱۷۶.

۳. «پس هیچ‌کس را با خدا نخوانند و آن‌ها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد.» (سوره یونس، آیه ۱۸).

این است که وقتی بعضی از آیات را به آن‌ها می‌گوییم، می‌گویند: «این درباره بت پرستان نازل شده است، این درباره ابوجهل است! این برای فلانی و فلانی است.» خدا آنان را بکشد، آن‌ها می‌خواهند آیات قرآن را تعطیل کنند، تا او و امثال او از کسانی به شمار نیایند که غیر خدا را می‌پرستیدند!

این در واقع همان سیره و روش خوارج است که آیات نازل شده درباره کافران و مشرکان را بر مسلمانان و مؤمنان تطبیق می‌دادند. از ابن عباس نقل شده است: «لا تکنونوا کالخوارج، تأولوا آیات القرآن فی أهل القبة، وإنما أنزلت فی أهل الكتاب والمُشْرکین»؛<sup>۲</sup> «همچون خوارج نباشید که آیاتی از قرآن که درباره اهل کتاب و مشرکان نازل شده است را تأویل می‌کنند و شامل اهل قبله و مسلمانان می‌دانند». بخاری در صحیح خود درباره دیدگاه ابن عمر نسبت به خوارج می‌نویسد: «کان ابن عمر یراهم (أی الخوارج) شرار خلق الله وقال إنطلقوا إلی آیات نزلت فی الکفار فجعلوها علی المؤمنین»؛ «عبدالله، پسر عمر، خوارج را بدترین مخلوقات خداوند می‌دانست و می‌گفت: "آنان به سراغ آیاتی رفتند که در شأن کفار نازل شده بود و آن‌ها را به مؤمنان نسبت دادند."»<sup>۳</sup>

لذا وهابیت همین رویکرد خوارج را در پیش گرفته‌اند که این رویکرد جز تفرقه، جدایی و دشمنی در امت اسلامی و قتل، کشتار و غارت چیز دیگری به همراه ندارد. از آنجاکه وهابیان تنها خود را موحد و دیگر مسلمانان را مشرک و کافر می‌دانند، می‌بایست آیات نازل شده درباره مشرکان را بر مسلمانان (مشرک از نگاه وهابیت) تطبیق کنند. زیرا طبق عقیده آنان، این آیات درباره مشرکان نازل شده است و این آیات، هم مشرکان دوران جاهلیت و هم مشرکان عصر ما (مسلمانان) را شامل می‌شود.

### ۳. دشمنی با اهل توحید به جای دشمنی با مخالفان توحید

از دیگر ثمرات و نتایج تکفیر مسلمانان توسط وهابیت، این است که آنان به جای اینکه با دشمنان توحید، دشمنی و جنگ داشته باشند، با اهل توحید به دشمنی و ستیز می‌پردازند. درحالی‌که یکی از اوصاف یاران پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم این است

۱. «ومن شبهاته قوله فی بعض الآیات: هذه نزلت فیمن یعبدا الأصنام، هذه نزلت فی أبی جهل، هذه نزلت فی فلان و فلان، یرید قاتله الله تعطیل القرآن عن أن یتناول أمثالهم وأشباههم ممن یعبد غیر الله ویعدل بریه.» (مجموعه من العلماء، مجموعه الرسائل والمسائل النجدیة، الجزء الثالث، ص ۷۸).

۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان، الصواعق الإلهیة، ص ۴.

۳. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۶.



که آن‌ها بر کافران بسیار قوی دل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند: ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.<sup>۱</sup> این آیه شریفه به‌عنوان یکی از راهبردهای قرآنی در تعامل با دیگران به‌طور واضح و روشن مطرح شده است، در این راهبرد قرآنی از مسلمانان خواسته شده است که در برابر کفار و بدخواهان، سخت و محکم باشند تا از نفوذ آنان در امت اسلامی جلوگیری کنند؛ زیرا یکی از ضربه‌هایی که همواره به جوامع بشری وارد می‌شود، از ناحیه نفوذ دشمنان است، لذا در این آیه از امت اسلامی خواسته شده است که در مقابل کفار سخت، محکم و غیرقابل نفوذ باشند و نگذارند کفار در جامعه آن‌ها نفوذ پیدا کنند و برعکس، از مسلمانان درخواست شده است تا نسبت به یکدیگر مهربان باشند و با محبت و صفا و صمیمیت رفتار نمایند. این دستور قرآن کریم در واقع، همان سفارش به تقریب و وحدت امت اسلامی است که عمل به این دستور وحدت امت اسلامی را به دنبال دارد. اما متأسفانه با نگاه به کارنامه وهابیت، از پیدایش تاکنون، مشاهده می‌شود که وهابیت در طول حیات خود، خلاف این راهبرد قرآنی عمل کرده است و همواره با مسلمان و امت اسلامی به دشمنی پرداخته است و در مقابل کفار مهربان بوده است و در واقع دشمنی خود را در مقابل دوستان و دوستی خود را در مقابل دشمنان ظهور و بروز داده است. لذا محمد بن عبدالوهاب و پیروان او هیچ‌وقت با یهود، نصاری، سکولارها و دیگر ملل کفار و مشرک ننجنگیدند و به کشورهای کفار حمله نکردند، بلکه جنگ آن‌ها تنها با مسلمانان بود و این عمل نکردن به این سفارش قرآنی باعث ایجاد تفرقه در امت اسلامی شده است.

#### ۴. معرفی جامعه اسلامی به‌عنوان جامعه جاهلی

نتیجه دیگر تحریف قاعده شریعت اسلام در توحید و شرک توسط وهابیت، این است که وهابیان معتقدند تا قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب مردم در جاهلیت به سر می‌بردند و تا قبل از این دعوت کسی فهم صحیح و درستی از معنای لاله‌الاله و شناخت درستی از اسلام نداشته است، محمد بن عبدالوهاب، در این باره می‌گوید: «من از وضعیت خودم به شما خبر می‌دهم، قسم به الله که الهی جز او نیست، من طلب علم می‌کردم و کسانی که مرا می‌شناختند، اعتقاد داشتند

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

که مرا معرفت و دانشی است، اما من تا قبل از این خیری که خداوند آن را بر من منت نهاد، نه معنای لاله‌الاله را می‌دانستم و نه دین اسلام را می‌شناختم و همچنین در بین مشایخم نیز هیچ‌کس نبود که آن را بشناسد. لذا هرکس از علمای منطقه عارض (نجد و اطراف آن) گمان کند که معنی لاله‌الاله را دانسته است یا معنای اسلام را قبل از این مدت شناخته است یا گمان کند که مشایخ او آن را فهمیده‌اند، پس به تحقیق که دروغ و افترا بسته است و بر مردم تبلیغ نموده است و خودش را به چیزی مدح نموده است که در او نیست.<sup>۱</sup>

محمد بن عبداللطیف آل‌شیخ، از نوادگان او نیز دربارهٔ وضعیت کفر در زمان محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

بدان قبل از اینکه... شیخ محمد بن عبدالوهاب دعوتش را شروع کند، مردم نجد، از بادیه‌نشینان تا شهرنشینان، همگی در جاهلیت تاریک بودند و گمراهی کورکورانه در بیشان شدت یافته بود و در روستاها، شهرها، دشت‌ها و آبادی‌ها، شر و بدی، استوار و عام و فراگیر شده بود و شرک پخش شده بود و کفر انتشار یافته بود و پرستش طواغیت و بت‌ها تبدیل به دینی شده بود که با آن‌ها دیانت می‌کردند.<sup>۲</sup>

این رویکرد محمد بن عبدالوهاب نیز ناشی از قاعدهٔ ضدّ اسلامی او در باب توحید و شرک است؛ زیرا انسان در صورتی این برداشت غلط از توحید را قاعده و معیار توحید و اسلام افراد قرار می‌دهد که خودشیفته شود و از میان میلیاردها انسان، اعم از عالم و دانشمند از قرن اول تا قرن دوازدهم، خود را تنها کسی بداند که معنی لاله‌الاله را فهمیده است و مدعی شود که هیچ‌کس قبل از او این معنی را نفهمیده است. در چنین شرایطی مشخص است دیگرانی که این برداشت را نداشته باشند را از جمله کسانی بداند که در جاهلیت به سر برده‌اند و به مرگ جاهلیت از دنیا رفته‌اند.

از نکات قابل توجه دیگر اینکه پیروان محمد بن عبدالوهاب صراحتاً اعلام کرده‌اند که او مجدد قرن بوده است و قبل از دعوت او، همهٔ مردم در جهل، ضلالت، شرک و بت‌پرستی بوده‌اند و حال مردم قبل از دعوت وهابیت همانند جاهلیت عصر پیامبر ﷺ بوده است. در مقدمه‌ای که بر تاریخ ابن غنم نوشته شده است از عبدالله پسر محمد بن

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۲. علماء نجد الأعلام، الدرر السنیه، ج ۱۰، ص ۴۴۹.



عبدالوهاب نقل شده است: «حالة الناس قبل هذا الدين، اكثرهم حالة، كحالة اهل الجاهلية الاولى»؛<sup>۱</sup> «حال اكثر مردم قبل از این دین (دین وهابیت) همانند حال اهل جاهلیت نخستین بود.» و در همان جا از عبدالرحمن بن حسن آل شیخ نقل شده است که گفته است: «اعلم يا أخى وفقني الله وإياك للصواب أن أهل نجد في باديتهم وحاضرهم قبل دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب في جاهلية جهلاء، وضلالة عمياء»؛<sup>۲</sup> «ای برادر، خدا من و شما را به راه صواب هدایت کند، بدان که اهل نجد، در صحرا و شهر، قبل از دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب در جاهلیت تاریک و گمراهی کورکورانه بودند.» بنابراین وهابیت به این شکل، ماقبل خود را جاهلیت دانسته است و تنها دروازه خارج شدن از جاهلیت، شرک و بت پرستی را وارد شدن به دین وهابیت می داند.

### نتیجه

با بررسی قاعده شریعت اسلام در توحید و شرک و تحریف آن قاعده توسط وهابیت و جایگزین کردن معیار تحریف شده خود به جای قاعده اسلام در توحید و شرک و رویکردهای اعتقادی وهابیت و جریان های تکفیری نسبت به مسلمانان، این نتیجه یافت می شود که وهابیت با اتخاذ این رویکردها راهی جز مخالفت با مسئله تقریب مذاهب و اتحاد اسلامی ندارد؛ زیرا وقتی مسلمانان را، اعم از شیعه و اهل سنت، مشرک می داند، تقریب و اتحاد با مشرک امکان پذیر نخواهد بود و وهابیت در صورتی می تواند با تقریب مذاهب موافقت کند که از این قاعده انحرافی محمد بن عبدالوهاب در باب توحید و شرک دست بردارد و به تبع آن رویکردهای اعتقادی نسبت به سایر مسلمانان را کنار بگذارد و اسلام و توحید آنان را به رسمیت بشناسد و قاعده اسلام اصیل را در باب توحید و شرک جایگزین قاعده و گفتمان عقیدتی محمد بن عبدالوهاب کند.



۱. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۱۱۰.

۲. همان.

## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن عبد الوهاب، سليمان، الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية، تهران: دار الهداية، ١٤٢٠ق.
٣. ابن عبد الوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، تحقيق: محمد طيب بن اسحاق انصاري، مكة: دار الحديث، ١٤٠٦ق.
٤. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح فوزان و محمد بن صالح عقيلى، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بي تا.
٥. ابن عبد الوهاب، محمد، الواجبات المحتمات المعرفة على كل مسلم ومسلمة، قاهره: دار الاستقامة، چاپ اول، ١٤٣٢ق/٢٠١١م.
٦. ابن عبد الوهاب، محمد، كشف الشبهات، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٧. ابن عبد الوهاب، محمد، رسالة في الرد على الرافضة، تحقيق: ناصر بن سعد رشيد، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بي تا.
٨. ابن غنام، حسين، تاريخ نجد، تصحيح و تنظيم: ناصر الدين اسد، بيروت: دار الشروق، ١٤١٥ق.
٩. ابن قدامه مقدسى، موفق الدين عبد الله، المغني، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن تركى و عبدالفتاح محمد حلو، رياض: عالم الكتب، چاپ سوم، ١٤١٧ق/١٩٩٧م.
١٠. ادبى لاريجاني، محمد باقر، مرزدار مكتب اهل بيت عليهم السلام، قم: دانشكده اصول دين، ١٣٨٨ش.
١١. آل شيخ، محمد بن ابراهيم، فتاوى و رسائل الشيخ محمد بن ابراهيم آل الشيخ، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مكة: مطبعة الحكومة، چاپ اول، ١٣٩٩ق.
١٢. البانى، ناصر الدين محمد، التوحيد اولاً يا دعاة الإسلام، موقع وزارة الأوقاف السعودية، بي تا.
١٣. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر ناصر، بي جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٤. بن باز، عبدالعزيز بن عبد الله، مجموع فتاوى و مقالات، تحقيق: محمد بن سعد شويعر، رياض: دارالقاسم، ١٤٢٠ق.
١٥. تسخيرى، محمد على، «گفتارى پيرامون وحدت اسلامى و تقريب مذاهب»، فصلنامه اندیشه تقريب، شماره ٨، پاييز ١٣٨٥.
١٦. تميمى، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، رياض: دار العاصمة، ١٣٤٩ق.
١٧. تويجرى، حمود بن عبد الله، غربة الإسلام، تحقيق: عبدالكريم بن حمود تويجرى، رياض: دار الصمىعى، چاپ اول، ١٤٣١ق/٢٠١٠م.



١٨. الدويش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، رياض: دار المؤيد، چاپ پنجم، ١٤٢٤ق.
١٩. زينى دحلان، سيد احمد، خلاصة الكلام في بيان امراء البلد الحرام، استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤٢٣ق.
٢٠. سبجاني، جعفر، التوحيد والشرك في القرآن الكريم، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٣٨٤ش.
٢١. علماء نجد الأعلام، الدرر السننية في الأجوبة النجدية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، چاپ سوم، ١٤١٧ق/١٩٩٦م.
٢٢. غامدى، خالد على مرضى، نقض عقائد الأشاعرة والما ترديدية، رياض: دار أطلس الخضراء، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
٢٣. غنيمان، عبدالله بن محمد، شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاري، مدينه: مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢٤. فلاحيان، سيد حسن، «سيرة اهل بيت عليهم السلام در ايجاد وحدت ميان مسلمانان»، دوره ٢٤، شماره ٩٥، فروردين ١٣٩٥.
٢٥. قارى هروى، على بن سلطان، الدرّة المضيّة في الزيارة المصطفوية الرضية، تحقيق: محمد فيصل جزائرى، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٨م.
٢٦. قاضى، عياض بن موسى، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، حاشيه: أحمد بن محمد بن محمد شمنى، بی جا: دار الفكر، ١٤٠٩ق/١٩٨٨م.
٢٧. قسطلانى، احمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، قاهره: المكتبة التوفيقية، بی تا.
٢٨. قفارى، ناصر بن عبدالله، مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، بی جا: دار طيبة، چاپ سوم، ١٤٢٨ق.
٢٩. مجموعة من العلماء، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية لبعض علماء نجد الأعلام، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٣٤٩ق.
٣٠. نبهانى، يوسف بن اسماعيل، شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق، بيروت: دار الفكر، ٢٠٠٧م.